

افزایش انفجار آمیز قیمت ها، ریشه در کجاست؟

پاسخ نیازمند پاره ای مسائل بنیادی تولید سرمایه داری، از جمله بنمایه این شیوه تولید، سیر صعودی شتابناک و بی مهار بارآوری کار، افزایش گریزناپذیر متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه جهانی و سرمایه اجتماعی هر کشور، پروسه پیدایش قیمت های تولید، فرایند تشکیل نرخ سود عمومی، اثرگذاری دولتها به عنوان سرمایه متعین در ساختار قدرت یا سرمایه دولت شده، نقش انحصارات، مکان سرمایه داری کشورها در تقسیم کار جهانی سرمایه و مؤلفه های مشابه است، نوشته کوتاه حاضر جای پرداختن به این مباحث نیست. تلاش این است که پاسخ را در چند نکته مهم به شرح زیر خلاصه کنیم.

1 - قیمت بیان پولی ارزش کالا است. ارزش هر کالا توسط **کار اجتماعا لازم** نهفته در آن تعیین می گردد. کار اجتماعا لازم میانگین کار یا در واقع **متوسط زمان کاری** است که در هر شرایط خاص، هر دوره معین، هر قلمرو تولید، هر جامعه، با توجه به سطح دانش، تکنیک، تخصص و مهارت کارگران برای تولید حجم معین کالا لازم است.

2 - هزینه تولید هر کالا مرکب از **بهای سرمایه ثابت و متغیری** که در تهیه آن مصرف گردیده است. سرمایه ثابت شامل دو بخش **استوار** و **گردشی** است، بخش نخست مانند ماشین آلات، ساختمان، تأسیسات، آب، برق، و وسائل نقلیه در روند ارزش افزائی یا بازتولید وارد، اما فقط بخش اندک و گاه ناچیزی از آنها به عنوان استهلاك وارد محصول جدید می شوند. بخش گردشی سرمایه شامل مواد خام، و وسائل کمی قطعات یدکی، تماما وارد ترکیب کالای تازه می گردند. براین اساس فرمول هزینه تولید این است. **بهای استهلاك سرمایه استوار + جزء گردشی سرمایه ثابت + دستمزد کارگران.**

3 - جزء ثابت سرمایه منشأ هیچ ارزش جدیدی نیست، فقط ارزش موجودش را به محصول منتقل می کند، اما سرمایه متغیر یا نیروی کار کارگر اولا ارزش خود را بازآفرین و کار پیشین مجسم یا کل سرمایه ثابت را حفظ می کند. ثانیاً، چند برابر، گاه دهها برابر بهای خود ارزش **ارزش اضافی تولید می نماید. در همین راستا ارزش کالای تولید شده مرکب است از: **بهای سرمایه ثابت و متغیر درون کالا (هزینه تولید) بعلاوه ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران.****

4 - تولید سرمایه داری تولید اضافه ارزش و حفظ ارزش های پیش، در شکل کالا - سرمایه، فروش و تبدیل آنها به پول - سرمایه، پیش ریز مجددشان به شکل سرمایه مولد، همراه با **سرمایه الحاقی، بازتولید مکرر و مستمر این فرایند، به بیان دیگر تولید افراطی و هرچه افراطی تر سرمایه است. در این شیوه تولید آنچه آفریده می شود وارد بازار می گردد و به فروش رسد. نکته اساسی این است که کالاهای تولید شده علی العموم به ارزش واقعی خود داد و ستد نشده و فروخته نمی شوند. آنها بر مبنای قیمت یا آنچه **قیمت تولید** نام دارد به فروش می رسند.**

5 - سرمایه داران برای فروش کالاهای خویش می کوشند که بازار را از دست رقیبان خارج سازند. آنها برای این کار سلاح نیرومند رقیب شکنی در اختیار دارند. می توانند کالاها یا در واقع کالا - سرمایه ها را بالاتر از هزینه تولید اما کمتر از ارزش واقعی خود - کمتر از کار اجتماعا لازم متراکم در خود - به فروش رسانند، در همان حال سود برند و سودهای کلان به چنگ آرند. سرمایه داران این سلاح پر قدرت را از زرادخانه اضافه ارزش ها بیرون می کشند. بالاتر گفتیم که کالا - سرمایه ها علاوه بر هزینه تولید حاوی ارزش اضافی هستند، کوه کاری که کارگران انجام داده اند اما در قبال آن هیچ ریالی دریافت نکرده اند.

6 - صاحبان سرمایه، شرکتها، دولتها یا بخشهای مختلف سرمایه جهانی هر چه بیشتر بازار را از چنگ همدیگر خارج سازند، هر چه عظیم تر بفروشند، سهم افزونتری از اضافه ارزشهای تولید شده توسط کارگران دنیا را به دست می آرند. نام این جنگ وحوش منشانه سرمایه داران برای تصاحب حصه هر چه عظیم تر اضافه ارزش های حاصل استثمار طبقه کارگر جهانی، **رقابت است. رقابت سلاح سرمایه برای سهم ببری کوه آسائر در اضافه ارزش ها است.**

7 - برای آنکه سرمایه داران بازار را از دست رقبا بیرون آرند باید ارزان تر بفروشند، فروش ارزان تر نیازمند تولید ارزان تر است. برای تولید ارزانتر باید هزینه سرمایه ثابت و متغیر مورد نیاز تهیه کالا را کاهش داد، این کار در گرو تولید حداکثر محصول توسط حداقل نیروی کار است. چرا؟ برای اینکه ارزش کالاها کلا کار اجتماعا لازم نهفته در آنها یا میانگین زمان کار مورد نیاز برای تولید آنها است. سرمایه ثابت خود کار مترکم شده قبلی کارگر است. سرمایه متغیر یا مزد نیز بهای مایحتاج اولیه بازتولید نیروی کار است. بر همین اساس کاهش هزینه تولید نهایتا موکول به تولید حداکثر کالا توسط حداقل نیروی کار یا بالا بردن بارآوری کار اجتماعی است. ارتقاء بارآوری کار در گرو استفاده از تکنولوژی، ماشین آلات مدرن و تخصص روزافزون است. به همین دلیل سرمایه کل دستاوردهای دانش، همه کشفیات، اختراعات و حاصل پیشرفتهای علمی بشر را ساز و برگ افزایش بارآوری کار یا تولید حداکثر با حداقل نیروی کار و در این راستا فشار هرچه سهمگین تر، کوبنده تر، فرساینده تر، هلاکتبارتر بر نیروی کار می کند، تا از این طریق کار اضافی یا سود را به اوج برد و کار لازم یا هزینه معاش کارگر را به پائین ترین مدار ممکن تنزل دهد. سرمایه چنین می کند زیرا تولید سرمایه داری نه تولید برای انسان، نه تولید معیشت، رفاه، سلامتی و مایحتاج تعالی بشر که ضد آن، تولید سود و سرمایه است. وقتی غذا، دارو، پوشاک، مدرسه، مسکن می آفریند هم آنچه مطلقا هدف تولید نیست انسان و آنچه کل هدف را می سازد، سود و سرمایه انبوه تر است.

8 - توسعه سرمایه داری، افراطی بودن تولید در این نظام، تحول مستمر پروسه تولید، مدرنیزاسیون مداوم ماشین آلات، تکنیک، صنعت، گسترش تأسیسات پایه ای مانند منابع انرژی، راه، ساختمان، سیستم های حمل و نقل، مؤسسات آموزشی، بنیادهای پژوهشی، شبکه درمان، نهادهای برنامه ریزی، هیولاهای مالی، بانکها، بازار بورس، غول دولت، ارتش، پلیس، دستگاههای نظم، در یک کلام، آنچه احتیاج قهری چرخه تولید، گردش، سازمان پذیری و نظم سرمایه داری است، همه و همه باعث می گردند که جزء ثابت سرمایه با شتاب سهمگین افزایش یابد، در حالی که جزء متغیر آن به طور نسبی کوچکتر گردد، رابطه میان این دو بخش تا جایی که سخن از راه انداختن حجم معینی مواد خام، وسایل کمی، ماشین آلات به وسیله عده ای کارگر است، ترکیب فنی نام دارد، اگر این رابطه ناظر بر ارزش دو جزء ثابت و متغیر باشد، ترکیب ارزشی نامیده می شود، اگر تغییر در ترکیب فنی با تغییر در ترکیب ارزشی همراه شود، آن را ترکیب ارگانیک می گویند. آنچه مورد بحث است، حالت اخیر یعنی سیر صعودی تغییر ترکیب ارگانیک سرمایه است. تاریخ سرمایه داری در جهان و در هر کشور حاکی است که جزء ثابت سرمایه یعنی بخشی که آفریننده هیچ ارزشی نیست با شتاب رو به اوج می رود، اما جزء متغیر آن یا نیروی کار که یگانه منشأ آفرینش کل ارزش ها و اضافه ارزش ها است روند کاهش می پیماید.

9 - سرمایه مستقل از اینکه به صورت جزء ثابت خود پیش ریز شود یا شکل دستمزد کارگر به خود گیرد، در کمانه تولید باشد یا وظیفه خرید و فروش و سامان پذیری محصولات را به دوش کشد، در کارخانه به کار افتد یا در دست بازرگان باشد، در بانکها تئبار گردد یا ذخیره غول آسای بازار بورس شود، از هر جنس، در هر جا، در حال ایفای هر نقش، سود می خواهد، سهم خود از کل اضافه ارزش های تولید شده توسط توده های کارگر دنیا را می جوید. این بدان معنی است که هیچ سرمایه داری خود را اسیر این حساب و کتاب نمی کند که چه مقدار از سرمایه اش در بانک است، به صورت مستغلات در آمده یا قیافه زمین به خود گرفته است، شکل ماشین آلات و وسائط حمل و نقل پیدا کرده یا به عنوان مزد پرداخت شده است، بالعکس در جوش و خروش این حرص می پیچد که برای کل این سرمایه، چه حجم سود یا چند درصد سود دریافت خواهد کرد، او می خواهد برای ریال، به ریال سرمایه خویش، سودی معادل سود رقبا یا بیشتر از آن به چنگ آرد. تولید سرمایه داری، مناسبات پاسدار تحقق این انتظار او است. چگونه؟ در ادامه می بینیم.

10 – سرمایه داران آنچه را که تولید کرده اند، به صورت کالا سرمایه وارد بازار می سازند. تولیدات بسیار متنوعند و عظیم ترین بخش آنها نه مصرف انفرادی انسانها، نه مایحتاج معیشتی، رفاهی، دارویی، آموزشی آدمها که کالاهای مورد احتیاج چرخه ارزش افزائی و بازتولید سرمایه است. پرسش اساسی این است که فروش چگونه و با کدام قیمت یا قیمت ها محقق خواهد شد؟ چند چیز کاملاً روشن است.

اول: حاصل جمع قیمت کل کالاهای تولید شده و به بازار رسیده نمی تواند از ارزش کل این کالاها بیشتر باشد، این دو باید به راه انطباق روند.

دوم: تک کالاها، کالاهای تولید شده توسط سرمایه های مختلف یا سرمایه داران مجزا ممکن است بالاتر از ارزش واقعی خود، برابر با آن و یا کمتر از آن فروخته شوند.

مثالی بیاوریم، فرض را بر این می گذاریم که کل سرمایه های یک حوزه از لحاظ ترکیب ارگانیک به سه بخش تقسیم می شوند، حجم سرمایه هر بخش یک میلیارد دلار است. ترکیب سرمایه در بخش اول 900 میلیون ثابت و 100 میلیون متغیر است. در بخش دوم 700 میلیون ثابت و 300 میلیون متغیر پیش ریز شده است، ترکیب آلی بخش سوم هم 500 میلیون ثابت و 500 میلیون متغیر می باشد. با هدف سهولت محاسبه، دو نکته خیلی عجیب دیگر را هم پیش خود فرض می گیریم. **اول** اینکه نرخ استثمار همه بخش ها یکسان و در هر سه مورد 200% است، **ثانیا** کل سرمایه های ثابت و متغیر پیش ریز شده در هر سه بخش طی یک دوره و اگر به مصرف می رسند و به محصول تبدیل می شوند! با این مفروضات کارگران بخش نخست 200 میلیون، بخش دوم 600 میلیون، بخش سوم یک میلیارد، جمعاً یک میلیارد و 800 میلیون دلار اضافه ارزش تولید کرده اند. اگر کل ارزش اضافی حاصل را به کل سرمایه ها تقسیم کنیم شاهد یک **نرخ سود 60%** خواهیم بود. این نرخ سود می گوید که هر سه سرمایه هر کدام 600 میلیون دلار اضافه ارزش نصیب خود ساخته اند. کاملاً روشن است که سرمایه نخست 400 میلیون اضافه ارزش بیش از آنچه کارگزارانش تولید کرده اند به چنگ آورده است. سرمایه سوم در عوض 400 میلیون دلار اضافه ارزش تولید شده توسط کارگزارانش را از دست داده است. در این میان سرمایه دوم همان میزان اضافه ارزش به دست آورده است که کارگزارانش تولید نموده اند.

سوم: پرسش اساسی آنست که نرخ سود 60% از کجا پیدا شد و چگونه تشکیل گردید؟ پاسخ این است که سرمایه داران برای فروش کالاها یا کالا – سرمایه های خود با هم **رقابت** می کنند، کار مهم رقابت تعیین یک ارزش بازار یا قیمت بازار یکسان، متمایز از ارزش های انفرادی کالاهای تولید شده در قلمروهای مختلف و توسط سرمایه های متفاوت است. در مثال بالا ارزش کل کالاها یا کالا – سرمایه های تولید به وسیله سرمایه نخست فقط یک میلیارد و دویست میلیون دلار است. کالاهای تولید شده توسط سرمایه دوم حامل یک میلیارد و 600 میلیون دلار ارزش است و سرمایه سوم کالاهائی به ارزش دو میلیارد دلار وارد بازار نموده است، اما سرمایه داران صاحب 3 سرمایه، کالاهای خود را بر اساس ارزش های مبدأ به فروش نمی رسانند، آنها به قیمتی که در بازار تشکیل می گردد، می فروشند و قیمت بازار در جریان رقابت سرمایه ها تعیین می شود. رقابت یک **نرخ سود عمومی** پدید می آورد، همان نرخ سود 60% که بالاتر اشاره شد. هر کدام از سرمایه داران موفق می شوند کالاهای خود را به گونه ای بفروشند که در قبال هر 100 دلار سرمایه پیش ریز شده 60 دلار سود برند. به بیان دیگر کالاها را به قیمتی برابر با هزینه تولید بعلاوه سود متوسط به فروش رسانند. این قیمت را **قیمت تولید** می نامیم.

چهارم: قیمت تولید زیر فشار دو مؤلفه مهم عرضه و تقاضا تعیین می گردد و در پروسه تشکیل آن سه حالت قابل تصور است. اول این که عرضه بیش از تقاضای روز بازار باشد، در چنین وضعی سرمایه هائی که دارای برترین شرایط تولیدی و بالاترین ترکیب آلی هستند، در مثال کنونی ما سرمایه نخست است که بیشترین نقش را در تعیین قیمت تولید

بازی می کند. حالت دوم بالعکس، تقاضا بیشتر یا حدودا بیش از عرضه است. در این جا کالاهای سرمایه سوم است که مؤثرترین نقش را در تعیین قیمت تولید ایفاء خواهند کرد. حالت سوم هنگامی است که تقاضا و عرضه کم یا بیش انطباق دارند، در این صورت کالاهای تولید شده در شرائط متوسط تعیین کننده اصلی قیمت تولید خواهند بود. دو نکته مهم را از یاد نبریم، اول اینکه قیمت تولید در بازار داخلی هر کشور و نیز در بازار جهانی، اساسا، سوای موارد استثنائی توسط همین جزء سرمایه اجتماعی، جزئی که دارای شرائط متوسط تولیدی و میانگین ترکیب ارگانیک یا بارآوری کار اجتماعی است تعیین می شود. یک نقش مهم رقابت اثرگذاری بر چگونگی توزیع سرمایه اجتماعی کشورها یا کل سرمایه جهانی در قلمروهای مختلف است. سرمایه ها به خاطر دستیابی به سهم هر چه افزون تر اضافه ارزش ها همه توان خود را به کار می گیرند تا شرائط تولیدی مناسب تر به چنگ آرند و از بارآوری بالاتر برخوردار شوند، در این راستا با هم رقابت می کنند. زیر فشار این رقابت وضعی پدید می آید که در آن سرمایه های دارای شرائط متوسط تولیدی و میانگین ترکیب آلی نقش کلیدی در تعیین قیمت تولید و نرخ سود عمومی احراز می نمایند. نکته دوم آنکه حاصل جمع قیمت کل کالاها یا کالا – سرمایه های تولید شده نمی تواند از مجموع ارزش مبدأ این محصولات بالاتر رود.

پنجم: بنا بر آنچه گفته شد قیمت تولید قیمتی است که همه کالاها یا کالا – سرمایه های وارد بازار بر اساس آن باهم مبادله می شوند. این قیمت زیر فشار رقابت بخش های مختلف سرمایه اجتماعی، با شرائط تولیدی متنوع، بارآوری کار متفاوت، ترکیب آلی ناهمگون پدید می آید و جایگزین ارزش انفرادی کالاها می گردد. قیمت تولید مرکب از هزینه تولید + سود متوسط است. در مثالی که آوردیم، آگاهانه و صرفا برای سهولت محاسبه چنین فرض شد که کل سرمایه ثابت و متغیر پیش ریز شده، نه فقط در هر دور واگرد، وارد پروسه تولید می شوند بلکه یکجا به مصرف می رسند و وارد ترکیب کالاهای جدید می گردند، این اما فقط یک فرض است، فرضی که واقعیت شیوه تولید سرمایه داری متضاد آن است، از میان حجم کهکشانی سرمایه ای که هر سال انباشت می گردد، عظیم ترین سهم را سرمایه هائی دارند که در پروسه کار حاضرند اما وارد ترکیب کالاهای جدید نمی شوند، نکته بسیار اساسی در اینجا آنست که وقتی از قیمت تولید با فرمول «هزینه تولید + سود متوسط» سخن می گوئیم باید به خاطر آریم که «سود متوسط» مرکب از سهم سود این بخش هیولائی سرمایه نیز می باشد. موضوع را با بررسی مجدد همان مثال بالا، اما با مفروضات واقعی پیگیری و روشن سازیم. قبلا چنین انگاشتیم که هر کدام از سرمایه های یک میلیارد دلاری بالا به تمام و کمال پیش ریز می شوند و کل سه میلیارد وارد ترکیب محصولات جدید می گردند!! فرضی که واهی است، واقعیت آنست که بخش استوار این سرمایه ها سالها طول می کشد تا به طور کامل در پروسه تولید کالا – سرمایه ها به مصرف رسند، آنچه در هر دور واگرد، از این بخش سرمایه وارد ترکیب کالاهای جدید می شود فقط جزء استهلاك آن است، میزان این استهلاك هم معمولا با رجوع به عمر مفید ماشین آلات یا کل اجزاء تشکیل دهنده بخش استوار سرمایه تعیین می گردد. به مثال خود باز گردیم. این بار نیز نرخ اضافه ارزش را عجلتا برای هر سه سرمایه همسان و برابر با 200 درصد در نظر می گیریم، اما بخش ثابت هر کدام را از لحاظ استوار (ماشین آلات، زمین، ساختمان و سایر تأسیسات) یا گردشی بودن (مواد خام، کمکی و قطعات نیم ساخته و نوع اینها) متفاوت به حساب می آوریم. فرض می کنیم که از جزء ثابت سرمایه نخست 200 میلیون دلار به صورت مواد خام، کالاهای واسطه ای و استهلاك جزء استوار، در پروسه تولید محصول مصرف می شود، این میزان برای سرمایه دوم 150 و برای سومین سرمایه 100 میلیون دلار است. این بدان معنی است که از سرمایه اول، 700، سرمایه دوم 550 و سرمایه سوم 400 میلیون دلار با آنکه در شکل بخش استوار سرمایه ها در پروسه تولید محصولات حضور دارند اما در ترکیب کالاهای تولید شده جدید وارد نمی گردند. این داده ها را در جدول زیر کنار هم می چینیم.

	کل سرمایه	ثابت	ثابت مصرف شده	متغیر	اضافه ارزش	ارزش مبدأ کالا
1	1 000 000 000	900 000 000	200 000 000	100 000 000	200 000 000	500 000 000
2	1 000 000 000	700 000 000	150 000 000	300 000 000	600 000 000	1050 000 000
3	1 000 000 000	500 000 000	100 000 000	500 000 000	1 000 000 000	1600 000 000

حاصل جمع اضافه ارزش ها یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار است که اگر بر کل 3 میلیارد دلار سرمایه تقسیم شود، همان نرخ سود 60% را خواهیم داشت. با تشکیل نرخ سود متوسط، هر کدام سرمایه ها 600 میلیون دلار اضافه ارزش سهم خود می سازند. به این ترتیب قیمت کل تولیدات سرمایه اول 900 میلیون دلار مرکب از 200 میلیون ثابت، 100 میلیون متغیر و 600 میلیون دلار اضافه ارزش خواهد شد، قیمت کالاهای تولیدی سرمایه دوم 1050 میلیون دلار، متشکل از 150 میلیون ثابت، 300 میلیون متغیر و 600 میلیون اضافه ارزش می شود. تولیدات سرمایه سوم 1200 میلیون دلار مرکب از 100 ثابت، 500 متغیر و 600 میلیون اضافه ارزش است. سرمایه اول 400 میلیون دلار بیش از ارزش مبدأ کالاهایش کسب می کند، سرمایه سوم 400 میلیون دلار ارزش مبدأ محصولاتش را از دست می دهد و سرمایه دوم ارزش مبدأ خود را بدون کسر یا اضافه محقق می سازد. نکته کلیدی این محاسبه آن است که قیمت تولید تشکیل شده در اینجا فقط 60% سود سرمایه مصرف شده در کالاها را برای سرمایه دار تضمین نمی کند، بلکه سود کل سرمایه پیش ریخته او اعم از مصرف شده یا به مصرف نرسیده را برایش ضمانت می نماید.

راز اصلی آنچه اقتصاد سیاسی روز «تورم» نام نهاده است، در همین جا قرار دارد. در بنیادهای سرمایه، در افزایش افراطی گریزناپذیر متوسط ترکیب آلی سرمایه، در قوانین سرشتی تشکیل نرخ سود عمومی و قیمت تولیدی، قوانینی که به حکم آنها کل بخش استوار سرمایه و سرمایه های غول پیکر دیگری که جزء لاینفک سرمایه جهانی یا سرمایه اجتماعی کشورها هستند، اما وارد ترکیب کالاهای جدید نمی شوند، کل این سرمایه ها سهم سود خود را به تمام و کمال از کار اضافی طبقه کارگر برداشت می کنند. این سود بر قیمت تولید کالاها سرشکن و آن را بالا می برد.

11- سرمایه داری از زمان پیدایش تا چند سده بعد، حتی تا اوایل قرن بیستم، افزایش قیمت ناشی از سیر صعودی مستمر ترکیب ارگانیک را با سلاح چاره ساز افزایش مدام بارآوری کار اجتماعی جبران کرد، مؤلفه اخیر یا سیر تصاعدی روزافزون بارآوری کار، متوسط ترکیب آلی سرمایه اجتماعی کشورها یا کل سرمایه جهانی را بالا برد، اما همزمان هزینه تولید را به همان اندازه یا حتی بسیار بیشتر، پائین آورد. این رابطه با شروع قرن بیستم، به ویژه از نیمه دوم این قرن، بالاخص در دهه های اخیر، دچار تغییر شد و نقش خود را هر چه سهمگین تر از دست داد. فراموش نکنیم که در فاصله میان شروع نیمه دوم سده بیستم تا امروز، افزایش بارآوری کار اجتماعی با عروج یکه تاز تکنولوژی اطلاعاتی (IT) و صنعت دیجیتال، روندی انفجاری و حیرت زا یافته است، این کاملاً بدیهی است اما نکته اساسی و قابل تعمق آنست که در همین دوره، اولاً: متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه غول آسا بالا رفته است، ثانیاً: حجم آن بخش از سرمایه جهانی که به رغم جنگ اندازی بر کهنکشانترین حصة اضافه ارزش های بین المللی، در پروسه تولید، مصرف نمی شوند یا حتی اساساً وارد فرایند بازتولید سرمایه نمی گردند، سر به آسمان می سایند. سناریوی تورم اقتصاد سیاسی و رشد سرطانی آن در عظیم ترین بخش دنیا و اینک در سراسر جهان از اینجا نشأت می گیرد. تصور این حجم هیولائی اعجاب انگیز چنان دشوار است که «رهروان وهم را راه هزار ساله باد» منابع مختلف آماری، میزان موجودی سرمایه در جهان را رقمی بین 360 تا بیش از 1000 تریلیون دلار گزارش می کنند. این سرمایه ها در شکلهای متنوع صنعتی، بازرگانی، بهره آور، مجازی، مولد، نامولد، در مالکیت بانکها، مؤسسات مالی، بازار بورس، در عرصه های صنعت، تجارت، کشاورزی، معدن، انرژی، حمل و نقل، آموزش، دارو، درمان، پژوهش، راه، بنادر، هتلداری، رستوران و فراوان حوزه های دیگر پراکنده یا متمرکزند. کل اینها سود می خواهند، از میان کل این حجم

افسانه ای سرمایه ها، آن بخش که در پیروسه تولید کالا اعم از مایحتاج معیشتی، رفاهی یا موسوم به «خدمات» مصرف می شوند، یا حتی نیاز گردش و چرخه سامان پذیری سرمایه اند، بخش ناچیزی است. مابقی بدون آنکه چنین نقشی داشته باشند، سود خود را از کل اضافه ارزشهای بین المللی برداشت می کنند. در مورد نسبت میان این دو بخش، هیچ داده آماری مطمئن، حتی تقریبی در دست نداریم، اما با غور در پاره ای اطلاعات و اسناد، شاید بتوان به نشانه ها و آثاری دست یافت. بانک مرکزی جمهوری اسلامی در گزارش سال 1395 خود، زیر نام «موجودی سرمایه در اقتصاد ایران» به داده های مهم زیر اشاره کرده است. ارقام همگی به میلیارد تومان هستند.

5211 037 800 000 000	موجودی کل سرمایه
1171 884 800 000 000	ارزش ماشین آلات
3989 737 400 000 000	ساختمان
37 645 500 000 000	تحقیق و توسعه
5 044 100 000 000	اکتشاف معدن
230 534 900 000 000	مصرف سرمایه ثابت

در همین سال کل هزینه بخش گردش سرمایه ثابت که بانک مرکزی آن را (مصرف واسطه) می نامد، شامل مواد خام، کمکی و نظائر آن، 965 792 200 000 000 تومان، کل فروش 2436 497 400 000 000 تومان و محصول ناخالص داخلی کشور 1485 474 500 000 000 تومان گزارش گردیده است.

جدول و داده های متعاقب آن می گویند که در سال 1395 خورشیدی نسبت جزء گردش سرمایه ثابت به کل این بخش سرمایه حدود 15% و سهم استهلاك سرمایه ثابت حداکثر 4% مجموعاً کمتر از 20% بوده است. به این ترتیب از کل 6176 تریلیون و 800 میلیارد تومان سرمایه ثابت این سال در بهترین حالت تنها 1235 تریلیون تومان آن در تولید محصول اجتماعی ناخالص داخلی مصرف گردیده است و رقمی بالغ بر 5000 تریلیون آن در عین حال که نیاز پویه بازتولید و ارزش افزائی سرمایه اجتماعی بوده است اما دست نخورده باقی مانده اند. این 5000 تریلیون دقیقاً به اندازه 1235 تریلیون نخست سهم سود خود را از اضافه ارزش های تولید شده احراز نموده است و این سهم سود، ریال به ریال بر قیمت تولید کل کالاها تشکیل دهنده محصول اجتماعی سرریز گردیده است. پدیده ای که قهراً سیر صعودی قیمتها را به دنبال دارد، اینکه چه مقدار این افزایش، توسط روند کاهش هزینه تولید، بر اثر رشد بارآوری کار جبران می گردد، پاسخ دقیقی وجود ندارد، اما یک چیز به اندازه کافی روشن است. اگر این تأثیر در گذشته فاحش بوده است، اینک، در شرائط روز دنیای سرمایه داری اگر هیچ نباشد، قطعاً محسوس هم نیست و با احتمال زیاد قابل چشم پوشی است. ریشه واقعی رشد سرطانی قیمت ها در اینجا قرار دارد اما این مسلماً همه ماجرا نمی باشد.

12- در همین سال 1395 از کل سرمایه اجتماعی، 1253 تریلیون و 400 میلیارد تومان، حالت «سرمایه آزاد» یا سرگردان داشته است. چیزی که اقتصاد سیاسی آن را «نقدینگی» نام نهاده است. این حجم کهکشانی سرمایه نه فقط هیچ تومانش وارد ترکیب محصول اجتماعی سالانه نشده که در فرایند تولید این محصول، هیچ حضور و دخالت مؤثری نداشته است. اما در مکان سرمایه بانکی، اوراق سهام، وام، مانند این ها سهم خود را، اگر نه بیشتر از سایر بخشهای سرمایه اجتماعی، مسلماً نه کمتر، از کل اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر به چنگ آورده است. از این طریق بالیده است، کوه پیکرتر از پیش گردیده است. فقط 4 سال بعد در 1399 مرز 3450 تریلیون تومان را پشت سر نهاده است. دو سال بعد در در نیمه نخست 1401 رکود خیره کننده جدیدی کسب نمود و میزان آن به رقم هوش ربای 5000 تریلیون تومان رسید. کل این رقم نجومی سود، بر قیمت تولید کالاها، بر قیمت کل «محصول اجتماعی سالانه» افزوده می شود. رقمی که حداقل در بخش وسیعی از دنیا سهم بسیار مؤثری بر سیر صعودی فزاینده قیمت ها دارد.

13 - سیر صعودی جهش و ارزش قیمت ها اگر تا امروز پدیده همه جاگیر بخشی از جهان سرمایه داری بوده است، از این به بعد عنصر سرکش فرایند دورپیمائی کل سرمایه جهانی خواهد بود. این روندی است که از ژرفنای هستی سرمایه بر می خیزد و نظام بردگی مزدی را هیچ گریزی از آن نیست. سرمایه داری تا اواسط قرن بیستم اهرم ها و راه حل های اندرونی چاره سازی برای چالش بحرانهای ادواری خود داشت. جهانی شدن سونامی وار، گسترش پایه های عمومی انباشت یا شعاع سامان پذیری سرمایه به اقصی نقاط دنیا، برده مزدی نمودن 80 درصد سکنه جهان، چالش سیر صعودی متوسط ترکیب آلی سرمایه جهانی از طریق تنزل آن در حوزه های وسیع صدور سرمایه، استثمار وحشیانه نیروی کار شبه رایگان میلیاردها کارگر این حوزه ها، جبران صعود قیمت ها با افزایش پرشتاب بارآوری کار و نوع این اهرمها، به سرمایه داری امکان می داد تا پروسه افت نرخ سود و وقوع بحرانها را به چالش کشد، در همین راستا، به مثابه جزئی از این مقابله، قیمت تولیدی مستولی در بازارها را تا حدی پائین نگه دارد.

سرمایه داری در نیمه دوم سده بیستم، با اشباع تاریخی و بدون بازگشت جهان از سرمایه، وارد فازی شد که ابعاد اثرگذاری مؤلفه های بالا را وسیعاً تغییر داد و به سمت کاهش راند. حجم سرمایه به گونه واقعا انفجار آمیزی بالا رفت. موجودی سرمایه جهان که تا روزهای پایان قرن به 100 تریلیون دلار نمی رسید، بنا به آمارهای مختلف سر از **250 تا 360 و بالای 1000 تریلیون دلار** در آورد، شتاب افزایش سرمایه از سرعت سیر و هم افزون شد، در حالی که نیروی کار مورد استثمار این سرمایه سونامی وار فزاینده، هیچ رشد محسوسی را نشان نمی داد. سرمایه دیگر سوای موارد استثناء، حداقل به شیوه سابق، حوزه های تازه انباشت نمی گشود، حوزه های گشوده پیشین، خود به اندازه کافی از سرمایه آزاد، اشباع بودند. افزایش بارآوری کار که موتور نیرومند جهانی شدن سرمایه داری، گشایش حوزه های تازه انباشت، استثمار میلیارد، میلیارد نیروی کار جدید، با بهای شبه رایگان بود، نه فقط قدرت اعجاز سابق را نداشت که سیل آسا بیکاری می زانید، میزان نسبی سرمایه مولد را در قیاس با کل سرمایه به طور خیره کننده ای تنزل می داد، سلسله جنبان تولید افراطی رعب انگیز سرمایه با ترکیب آلی فزاینده و لاجرم کاهش پرشتاب یگانه سرچشمه زبای اضافه ارزش ها می شد. وضع جدید با شاخص ها بالا تناقضات سرکش سرشتی سرمایه را در قیاس با قبل بسیار انفجار آمیزتر ساخت، اما سرمایه باز هم با مکانیسمها، اهرمها و راه حل های افسونکار اندرونی خود که به ویژه در طول قرن بیستم غول آسا بالیده و ایفای نقش کرده بودند، از وقوع انفجاری و غیرقابل مهار بحران ها کاست.

هیولای دولت به عنوان سرمایه هوشمند مسلط در کاهش کار لازم طبقه کارگر به نفع کار اضافی یا سود سرمایه داران یکی از این اهرم ها بوده است. دولت به شیوه های گوناگون مثل تعرضات سبعانه به معاش، دارو، درمان، آموزش، امکانات رفاهی، تنزل غرامت بیکاری، بیماری و صدمات جسمی یا روحی محیط کار، تقدیم بدون هیچ بهای بیکاران به صاحبان سرمایه!!، پرداخت اقلام کلان کمکهای مالی به سرمایه داران در قبال پذیرش نیروی کار تمام رایگان توده بیکار!! معاف سازی طبقه سرمایه دار از تقبل هزینه های ایمنی شرائط کار، پائین آوردن سن بازنشستگی، طویل سازی روزانه های کار، محور میزان امنیت اشتغال، سلاخی سهمگین چندین ده درصدی کار پرداخت شده طبقه کارگر زیر نام مالیات و سرشکن سازی سیل آسای این اقلام به حساب سرمایه داران در آستانه وقوع بحرانها، بیرون کشیدن ارقام نجومی سرمایه های آزاد از بانکها، سودآورسازی این حجم سرمایه از طریق پرداخت بهره های سنگین بانکی، آوارسازی کل این به اصطلاح «بدهیهای دولتی» و بهره های آن بر زندگی نسلهای مختلف طبقه کارگر، دخالت کاملاً اثرگذار در تنظیم قیمتها به نفع سرمایه، از همه این راهها و راههای دیگر، عظیم ترین نقش را در تغییر توازن کار لازم و اضافی به زیان توده کارگر و به نفع سرمایه بازی کرده و می کند. فقط به تأثیر **یک فقره** از **یک شیوه** این نقش بازیها نگاه کنیم، کمک دولت ها به سرمایه داران در روزهای شروع کرونا مرز دهها تریلیون دلار را پشت سر نهاد.

سلاح دیگر سرمایه برای چالش سرکشی بحرانا بازار بورس بوده است. بازار بورس اولاً: کل سرمایه های کوچک و متوسط فاقد ظرفیت لازم برای پیش ریز مجزا را که حاصل جمع آنها عظیم و انبوه است، با نرخ سودی نازل تر از نرخ سود عمومی، در اختیار غولهای سترگ صنعتی و مالی قرار می دهد، ثانیاً متناسب با نیاز بقای سرمایه داری، تضمین سود طلائی بخش مسلط سرمایه بین المللی، کاهش شتاب فاجعه زای روند افت نرخ سود و وقوع بحرانا سراسری ترین پالایش ها را در چرخه ارزش افزائی سرمایه جهانی انجام می دهد. به محض مشاهده خطر عروج بحران، در یک چشم به هم زدن، از میلیونها صاحب سرمایه کوچک، حتی متوسط خلع ید می کند و کل دارائی آنان را ملک طلق کنسرنها و تراست های غول پیکر اقتصادی می سازد. اگر در گذشته های دور، بحرانا با وقوع خود، ضمن آفرینش ویرانیها، از طریق ورشکستگیهای زنجیروار، سرمایه لایه های پائینی بورژوازی را هبه غولهای بزرگ می کردند، اینک بازار بورس علاج واقعه را قبل از وقوع می کند!! همسان گیاهان زلزله شناس چینی خطر را شناسائی و این شیوه ممتاز پالایش را بر شیوه های سابق سرمایه می افزاید.

14 - سرمایه داری با افزودن مکانیسم ها و راه حل های رشد یافته جدید بر مکانیسم های پیشین مقابله با گرایش نزولی نرخ سود و وقوع بحران، مخاطرات توفانی ناشی از بن بست های کوبنده و تضادهای مشتعل درونی روزش را که بالاتر اشاره شد به چالش کشید. اما آنچه این نظام را از مهلکه رهاوند نه کارائی اهرمها که چیز دیگری بود، جنبش کارگری در میدان واقعی جنگ طبقاتی حضور نداشت و غیاب این جنبش به هر حال نظام بردگی مزدی را فرصت داد تا در چنبره کل تضادهای طغیان آمیز باز هم باقی ماند. سرمایه داری ماند اما فقط به دلیل زمینگیری فاجعه بار جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر و فقط و فقط از این طریق، که لحظه به لحظه، شیرازه معاش، دارو، درمان، مایحتاج اولیه زیست چند میلیارد کارگر دنیا و کودکان آنها را دستخوش طوفان سلاخی ها سازد. افسانه «ضحاک» و قفل شدن هر روز حیات او به بلع خون انسانها با هر روایتی به هر حال افسانه است، اما قفل شدن بقای محتضر سرمایه به کاهش بدون هیچ توقف کار لازم توده های کارگر نه افسانه که زمخت ترین واقعیت دنیای روز است. سرمایه داری دیگر، نه با جهانی شدن سونامی وار، گسترش پایه های عمومی انباشت به آخرین واحه های دنیا، برده مزدی ساختن میلیارد، میلیارد مولد خرد خلع ید شده با بهای شبه رایگان نیروی کار، نه با کاهش چشمگیر ترکیب ارگاتیک از طریق صدور به حوزه های تازه پیش ریز، نه افزایش پرشتاب بارآوری کار، نه هیچ کدام اینها که فقط از یک راه، از طریق سلاخی بی امان کار لازم طبقه کارگر به عمر خود ادامه می دهد. یک راه مهم و کاملاً مهم این سلاخی بالا بردن قیمت کالاهاى اساسی یا مایحتاج معیشتی و رفاهی توده های کارگر به هر سیاق ممکن است. فراموش نکنیم هر ریال افزایش بهای این کالاها کاهش ریالی از کار لازم کارگران است.

15 – آنچه تا اینجا آوردیم واکاوی تیتروار ریشه های واقعی افزایش قیمت ها در نظام سرمایه داری با رجوع به بنمایه و قوانین پایه ای، سرشتی و اندرونی این شیوه تولید بود، اما سرمایه داری از فراوان مجاری دیگر و با توسل به انبوه شیوه های متعارف و نامتعارف دیگر نیز دست به کار افزایش قیمت ها می گردد، احتکار، انحصار، جنگ افروزی، بند و بست های مافیائی و سناریوهای وحشت زای دیگر کار رایج سرمایه داران، دولت ها و قطب های عظیم سرمایه برای افزایش قیمت ها است.

ناصر پایدار

ماه مه 2022